

تجربهای من

پروژه

آموزش ابتدایی

دوره ۱۶ - شماره ۷

فروردین ۹۲



تحقیق دانش آموزی و صله‌ی رحم!

سید حسین رضوی خوشی

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، یزد

برای تحقیق‌های دانش آموزی، ده‌ها حسن و منفعت معنوی و مادی می‌توان برشمرد! یکی هم -که من اخیراً به آن رسیده‌ام- این است که بچه‌ها را با معرفت و اهل صله‌ی رحم بار می‌آورد؛ اما چگونه؟ برادرزاده‌ای دارم که محصل است و در یکی از دبستان‌های به اصطلاح خاص تحصیل می‌کند. او در طول هفته یک‌بار و آن هم غروب دل‌گیر جمعه به یاد من می‌افتد و تلفنی می‌زند و حال و احوالی می‌پرسد. بعد هم با سادگی و ملاحظاتی خاص می‌گوید: «عموجان، خانمون گفته برای فردا از اینترنت -مثلاً درباره‌ی نفت- تحقیق کنید و به کلاس بیاورید. اگر شما خانه هستید، این تحقیق را برای من بنویسید و پرینت کنید، بعد با زن‌عمو و بچه‌ها بیایید خانه‌ی ما تا امشب با هم باشیم.»

من هم که می‌دانم اگر جواب منفی بدهم او به عموی دیگرش تلفن می‌کند، چشمی می‌گویم و سریع می‌روم پشت رایانه و از این پایگاه و آن پایگاه مطلب به درد بخوری را درمی‌آورم و در برنامه‌ی واژه‌پرداز دستی به سر و رویش می‌کشم و با حاشیه‌ی گل و بلبل، پرینت می‌گیرم و تحویلش می‌دهم. اگر به دستش نرسانم چندین و چند بار تا آخر شب صله‌ی رحم را به جا می‌آورد و احوال ما را می‌پرسد. این طوری می‌شود که غروب جمعه را که به قولی فکر شنبه‌اش مرا سخت دل‌گیر می‌کند، با وب‌گردی و انجام یک پروژه‌ی تحقیقی می‌گذرانم و این، کار چند ماه اخیر من، از شروع سال تحصیلی جدید، است.

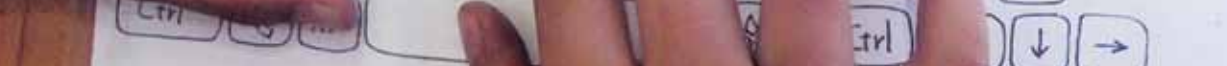
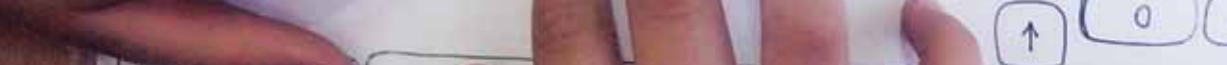
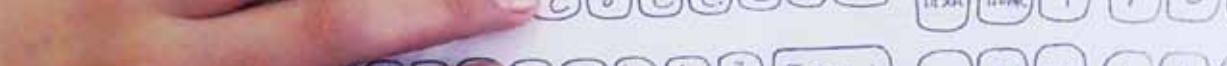
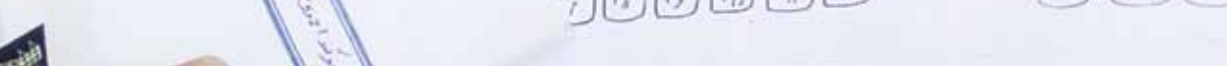
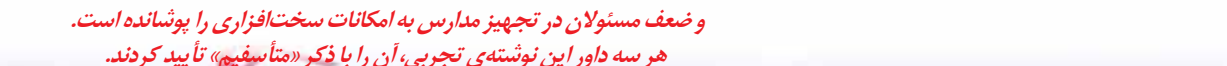
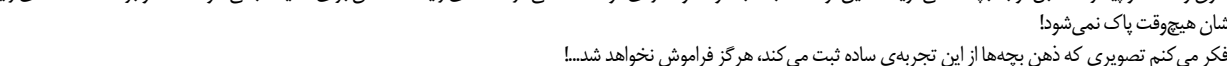
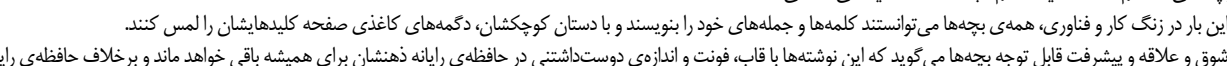
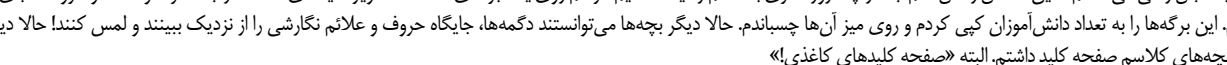
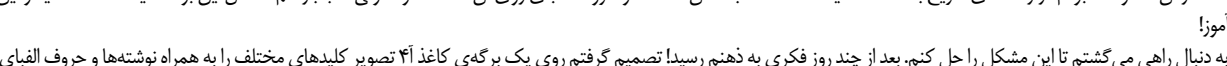
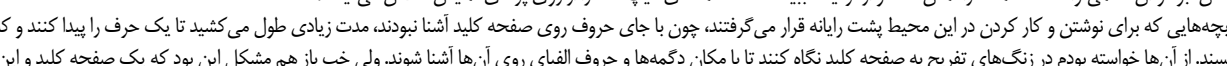
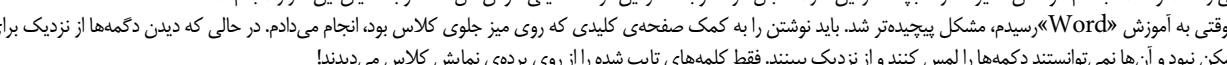
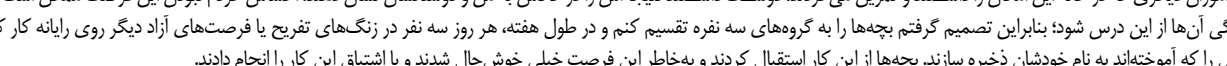
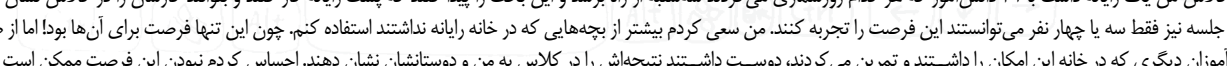
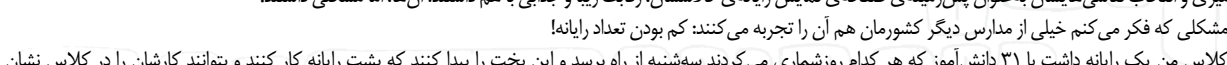
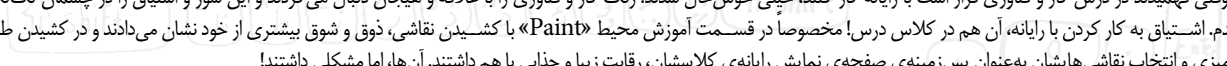
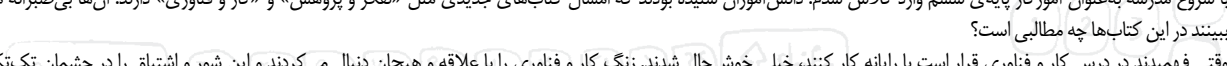
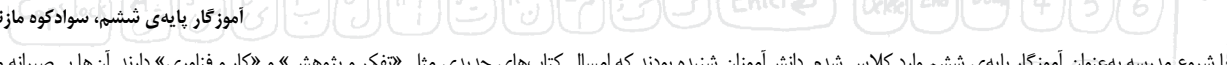
چند باری خواستم به این تحقیق‌ها نامه‌ای را پیوست کنم با این مضمون که: «همکار عزیز و محترم، این کاری که شما به این بچه‌ها تکلیف می‌کنی، اسمش تحقیق نیست. در بهترین حالت یک Print, Paste, Copy است و در هیچ جای دنیا این کار را تحقیق به حساب نمی‌آورند و از دانش‌آموز ابتدایی نمی‌خواهند. دانش‌آموز ابتدایی اگر هم کار تحقیقی باید انجام بدهد، باید دست‌نویس باشد و منبع تحقیقش هم کتاب و مجله و آدم‌های مطلع و در آخر اینترنت و رایانه زیر نظر بزرگ‌ترهاست.»

ولی تصمیم گرفتم که ابتدا این موضوع را در مجله‌ی رشد مطرح کنم، شاید آن همکار عزیز و دیگر معلمانی که این نگاه را دارند، مطلب را بخوانند و نگاهشان را عوض کنند.

البته کار دیگری هم که کرده‌ام این بوده است که از بایگانی سایت مجلات رشد (roshdmag.ir) سال قبل شش مقاله با عنوان «پژوهش و مدیران مدرسه‌ها» به قلم آقای مجدفر را که در رشد مدیریت مدرسه چاپ شده و در سال تحصیلی جاری نیز انتشار آن ادامه یافته است، پرینت گرفته‌ام که برای این معلم دل‌سوز بفرستم تا دست‌کم بداند تحقیق دانش‌آموزی چه چیز هست و چه چیز نیست؟

البته این را رسالتی برای مجلات رشد می‌دانم که در هر سطحی، معلمان دوره‌های گوناگون را با بایدها و نبایدهای تحقیق دانش‌آموزی آشنا کنند و آفتی را که این روزها نصیب مقوله‌ی پژوهش در مدارس و دانشگاه‌ها شده است، با سبک و سیاقی که گفته شد، از میان بردارند. بد نیست این را هم بدانید که چندی پیش با جست‌وجو در اینترنت دریافتم که از ۱۳ کار پژوهشی که در یک دوره‌ی آموزشی از معلمان دریافت کرده بودم، ۱۰ کار عیناً از پایگاه‌های اینترنتی برداشت و به‌عنوان پروژه‌ی پایانی به من که در دوره‌ی آموزش ضمن خدمت تدریس می‌کردم، تحویل داده شده بود. جای تأسف است که معلمان ما نیز تحقیقات خود را این‌گونه انجام می‌دهند.





صفحه کلیدهای کاغذی!

فائزه میرزایی

آموزگار پایه ی ششم، سوادکوه مازندران

با شروع مدرسه به عنوان آموزگار پایه ی ششم وارد کلاس شدم. دانش آموزان شنیده بودند که امسال کتاب های جدیدی مثل «تفکر و پژوهش» و «کار و فناوری» دارند. آن ها بی صبرانه منتظر بودند ببینند در این کتاب ها چه مطالبی است؟

وقتی فهمیدند در درس کار و فناوری قرار است با رایانه کار کنند، خیلی خوش حال شدند. زنگ کار و فناوری را با علاقه و هیجان دنبال می کردند و این شور و اشتیاق را در چشمان تک تکشان می دیدم. اشتیاق به کار کردن با رایانه، آن هم در کلاس درس! مخصوصاً در قسمت آموزش محیط «Paint» با کشیدن نقاشی، ذوق و شوق بیشتری از خود نشان می دادند و در کشیدن طرح ها، رنگ آمیزی و انتخاب نقاشی هایشان به عنوان پس زمینه ی صفحه ی نمایش رایانه ی کلاستان، رقابت زیبا و جذابی با هم داشتند. آن ها، اما مشکلی داشتند!

مشکلی که فکر می کنم خیلی از مدارس دیگر کشورمان هم آن را تجربه می کنند: کم بودن تعداد رایانه!

کلاس من یک رایانه داشت با ۳۱ دانش آموز که هر کدام روزشماری می کردند سه شنبه از راه برسد و این بخت را پیدا کنند که پشت رایانه کار کنند و بتوانند کارشان را در کلاس نشان دهند. در هر جلسه نیز فقط سه یا چهار نفر می توانستند این فرصت را تجربه کنند. من سعی کردم بیشتر از بچه هایی که در خانه رایانه نداشتند استفاده کنم. چون این تنها فرصت برای آن ها بود! اما از طرفی دانش آموزان دیگری که در خانه این امکان را داشتند و تمرین می کردند، دوست داشتند نتیجه اش را در کلاس به من و دوستانشان نشان دهند. احساس کردم نبودن این فرصت ممکن است باعث دل زدگی آن ها از این درس شود؛ بنابراین تصمیم گرفتم بچه ها را به گروه های سه نفره تقسیم کنم و در طول هفته، هر روز سه نفر در زنگ های تفریح یا فرصت های آزاد دیگر روی رایانه کار کنند و مطالبی را که آموخته اند به نام خودشان ذخیره سازند. بچه ها از این کار استقبال کردند و به خاطر این فرصت خیلی خوش حال شدند و با اشتیاق این کار را انجام دادند.

وقتی به آموزش «Word» رسیدم، مشکل پیچیده تر شد. باید نوشتن را به کمک صفحه ی کلیدی که روی میز جلوی کلاس بود، انجام می دادم. در حالی که دیدن دگمه ها از نزدیک برای ۳۱ نفر ممکن نبود و آن ها نمی توانستند دگمه ها را لمس کنند و از نزدیک ببینند. فقط کلمه های تایپ شده را از روی پرده ی نمایش کلاس می دیدند!

بچه هایی که برای نوشتن و کار کردن در این محیط پشت رایانه قرار می گرفتند، چون با جای حروف روی صفحه کلید آشنا نبودند، مدت زیادی طول می کشید تا یک حرف را پیدا کنند و کلمه ها را بنویسند. از آن ها خواسته بودم در زنگ های تفریح به صفحه کلید نگاه کنند تا با مکان دگمه ها و حروف الفبای روی آن ها آشنا شوند. ولی خب باز هم مشکل این بود که یک صفحه کلید و این همه دانش آموز!

به دنبال راهی می گشتم تا این مشکل را حل کنم. بعد از چند روز فکری به ذهنم رسید! تصمیم گرفتم روی یک برگه ی کاغذ ۴۱ تصویر کلیدهای مختلف را به همراه نوشته ها و حروف الفبای آن ها بکشم. این برگه ها را به تعداد دانش آموزان کپی کردم و روی میز آن ها چسباندم. حالا دیگر بچه ها می توانستند دگمه ها، جایگاه حروف و علائم نگارشی را از نزدیک ببینند و لمس کنند! حالا دیگر به تعداد بچه های کلاسم صفحه کلید داشتم، البته «صفحه کلیدهای کاغذی»!

این بار در زنگ کار و فناوری، همه ی بچه ها می توانستند کلمه ها و جمله های خود را بنویسند و با دستان کوچکشان، دگمه های کاغذی صفحه کلیدهایشان را لمس کنند.

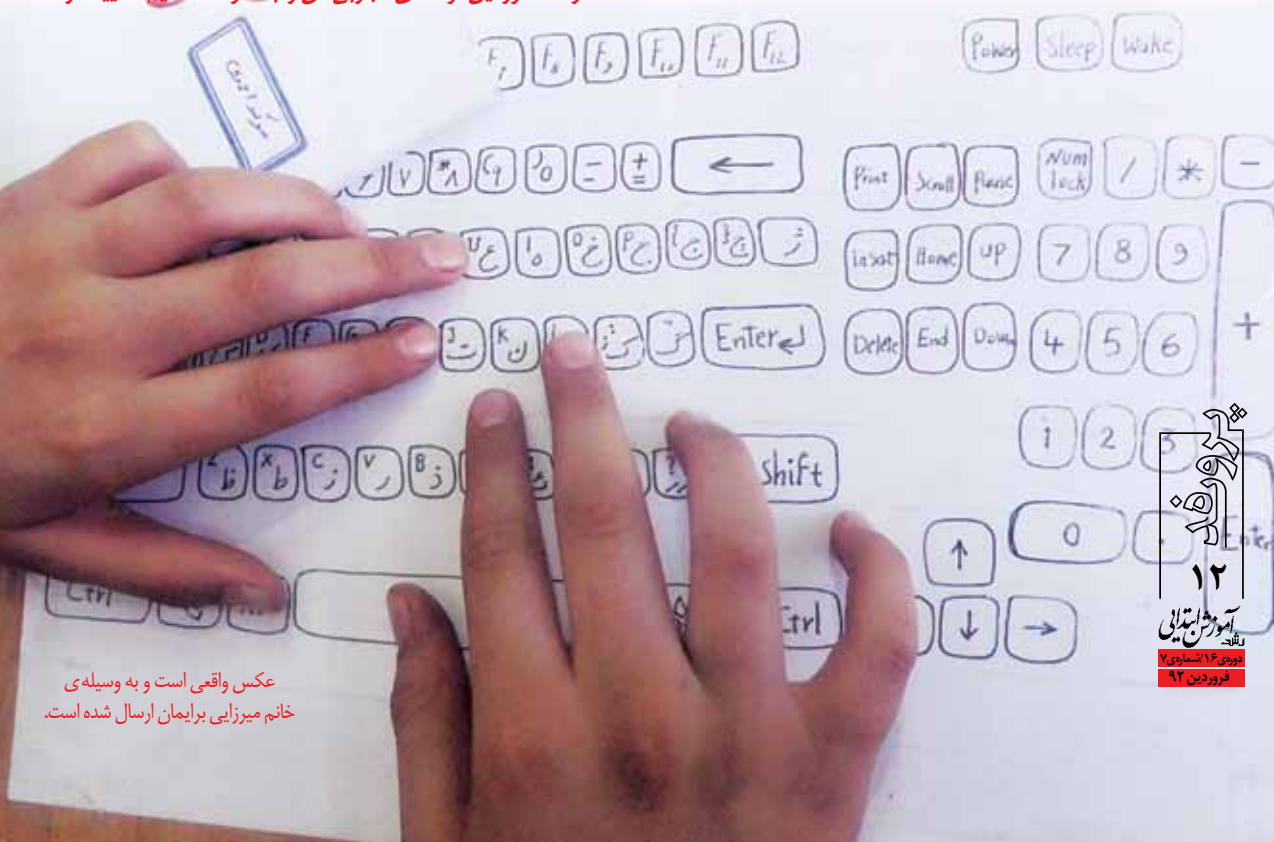
شوق و علاقه و پیشرفت قابل توجه بچه ها می گوید که این نوشته ها با قاب، فونت و اندازه ی دوست داشتنی در حافظه ی رایانه ذهنشان برای همیشه باقی خواهد ماند و برخلاف حافظه ی رایانه ای کلاستان هیچ وقت پاک نمی شود!

فکر می کنم تصویری که ذهن بچه ها از این تجربه ی ساده ثبت می کند، هرگز فراموش نخواهد شد!!

آفرین بر آموزگار این کلاس که با ابتکار خود، همراهی آموزگاران در هوشمندسازی مدارس را نشان داده

و ضعف مسئولان در تجهیز مدارس به امکانات سخت افزاری را پوشانده است.

هر سه داور این نوشته ی تجربی، آن را با ذکر «متأسفیم» تأیید کردند.



عکس واقعی است و به وسیله ی خانم میرزایی برایمان ارسال شده است.

پاورپوینت دوست ماست اگر...

مرضیه معین

آموزگار پایه‌ی اول دبستان سما، نجف‌آباد

پدیده‌ی «پدیکلوز» صحبت کنید، در حالی که اکثراً با شکل شیش ناآشنا هستند می‌توانید چند تصویر شیش را به‌صورت اسلایدی در آورده و نمایش بدهید. یا اگر قرار است درباره‌ی خاصیت ید حرف بزنید بهتر است چند تصویر درباره‌ی کودکانی که کمبود ید دارند، نمایش بدهید.

۷. وجود یک موسیقی پس‌زمینه‌ی آرام، هنگام پخش پاورپوینت تمرکز حواس بیننده را بالا می‌برد.

۸. حتماً از پاورپوینت خروجی مطمئن بگیرید. برگشت فونت‌ها به حالت پیش‌فرض، حکایت از نوعی ناشی بودن سازنده‌ی پاورپوینت دارد.

۹. گنجینه‌ی منابع پاورپوینت خود را گسترش دهید. در مواقع بیکاری می‌توانید روی اینترنت جست‌وجو کنید و انواع پس‌زمینه‌ها، عکس‌ها، موسیقی‌ها و... را پیدا و ذخیره‌سازی کنید و هرگز از کسی خواهش نکنید که گنجینه‌ی خود را در اختیار شما قرار بدهد چون بی‌شک برای گردآوری آن وقت گذاشته است.

۱۰. با پاورپوینت بازی کنید. با استفاده از اکشن‌ها و لینک‌ها می‌توانید بازی‌های زیادی طراحی کنید. منو سازی کنید و بیننده را به تعامل بکشانید.

۱۱. با انواع خروجی‌های پاورپوینت ۲۰۱۰ آشنا شوید. این خروجی‌ها بسیار مفید هستند و می‌توانند شما را در تهیه‌ی اسلایدهای آماده برای سایر نرم‌افزارها آماده کنند.

۱۲. بهتر است بدانید که کلیه‌ی متن‌های تایپ شده در پاورپوینت ۲۰۱۰ قابلیت ذخیره شدن با پسوند png را دارند. در این نوع ذخیره‌سازی شما به آسانی می‌توانید متن را بدون هیچ پس‌زمینه‌ی اضافی روی عکس‌ها یا فیلم‌ها یا داخل نرم‌افزارهای فارسی نشده درج کنید.

۱۳. در پایان بهتر است مجموعه‌ی پاورپوینت را زیاد سلوغ نکنید و آن را مختصر و مفید و قابل استفاده در لایه‌لای سخن‌رانی یا تدریس خود طراحی کنید.

۱۳ نکته‌ای که در استفاده‌ی اثربخش از پاورپوینت باید در نظر داشت

می‌گویند با پاورپوینت! یک بچه‌ی کلاس سوم می‌تواند پاورپوینت درست کند. اصلاً این روزها هر کسی می‌خواهد حرفی بزند یک پاورپوینت درست می‌کند و سخن‌رانی کسالت‌بارش را کسالت‌بارتر می‌کند.

چرا این موضوع در میان معلمان رایج شده است؟ چرا این روزها همه به دنبال نرم‌افزارهای پیچیده هستند و چرا جشنواره‌ی تولید محتوای الکترونیک شرکت با پاورپوینت را برای معلمان ممنوع کرده است؟

پاورپوینت دوست معلمان است. دوست بچه‌ها، دوست مدیران، دوست سخن‌رانان و دوست همکاران پاورپوینت برای شما همه کار می‌کند. متن شما را زیبا و رنگی می‌کند. بی‌دغدغه متن شما را انیمیشنی می‌کند. اگر مخاطب شما کودک باشد قالب خود را صورتی یا آبی می‌کند و اگر مخاطبان بزرگسال باشند قالب را توسی یا مشکی رنگ می‌کند. هر تصویری را هر پسوندی را می‌شناسد. با یک تغییر پسوند ساده صداهای شما را لود می‌کند و هرگز هم خطا نمی‌کند. در نمونه‌های اخیر هم به‌طور خودکار هر زمان سیستم شما قفل کند، آخرین دستاورد شما را ذخیره و در بازگشایی مجدد، نرم‌افزار آن را برای شما باز می‌کند. فیلم‌ها را برای شما لینک می‌کند و از همه مهم‌تر... زبان شیرین پارسی ما را دوست دارد و نیازی به فارسی‌ساز ندارد!

اما در پاورپوینت بعضی چیزها باید رعایت شود تا زیبایی و جذابیت داشته باشد:

۱. دقت داشته باشید پاورپوینت شما در چه مکانی نمایش داده می‌شود. اگر قرار است روی دیوار آن را نشان بدهید رنگ روشن برای پس‌زمینه مناسب نیست و اگر قرار است در یک سالن بزرگ و مجهز نمایش بدهید، باید رنگ تیره را انتخاب کنید. ۲. در انتخاب نوع و رنگ فونت‌ها نهایت سلیقه را به خرج بدهید. حروف بسیار زیادی در رایانه وجود دارد که می‌تواند به رفع یک‌نواختی پاورپوینت شما کمک کند. رنگ فونت و پس‌زمینه نباید در تناقض باشد تا خواننده شدن متن آسان‌تر شود. تجربه نشان داده است که پس‌زمینه‌ی تاریک و متن درشت و روشن بسیار جذاب است.

۳. سخن‌ران یا معلم باید بداند که پاورپوینت برای نمایش همان اطلاعات موجود در کتاب نیست. پاورپوینت باید چیزی جامع‌تر و فراتر از کتاب یا جزوه و حتماً متشکل از تصاویر مرتبط با موضوع باشد.

۴. وجود انیمیشن‌های زیاده، روند حرکت پاورپوینت را کند می‌کند. بهتر است پاورپوینت با انواع تصاویر و موضوعات مرتبط آراسته شود نه با افکت‌های کند متنی.

۵. بهتر است در مواقعی که نیازی به کنترل حرکات پاورپوینت ندارید، حرکات را از قید کلیک موش‌واره رها کرده و به آن‌ها ترتیب و زمان بدهید. این کار شما را از مراجعه مداوم به رایانه آزاد می‌کند و شما وقت بیشتری برای برقراری ارتباط با مخاطب دارید.

۶. اگر قرار است عکسی در پاورپوینت استفاده کنید، عکس مناسب با توضیحات انتخاب کنید. مثلاً اگر قرار است راجع به



گوهر تاج محمدی

مربی اختلالات یادگیری ملاصدرا، ناحیه‌ی سه تبریز

اول دقت، سپس درمان!

در طول خدمتم در پست‌های مختلف از جمله آموزش‌گاری چندپایه تا مدیریت، معاونت و مربی پرورشی و دبیری و آموزش‌گاری فعالیت کرده‌ام و اینک سه سال است که در مرکز اختلالات یادگیری مشغول به خدمت در پست مربی درمانگر هستم. در یکی از روزهای اواخر دی‌ماه ۱۳۸۹ که تازه دوره‌ی اختلالات یادگیری را نزد مدیر مرکز گذرانده بودم، یک دانش‌آموز

پایه‌ی اول به نام **نوید** (در این متن نام اصلی دانش‌آموز عوض شده است) از طریق مدرسه و برای تشخیص و درمان به مرکز معرفی شد. بعد از تست و ارزیابی‌های اولیه و مصاحبه‌ی بالینی با مادر نوید به درمان وی پرداختم. در ادامه یک روز که مشغول املا گفتن به نوید بودم، متوجه شدم که فاصله‌اش با دقتش خیلی کم است و با حالت پنهان‌کاری می‌نویسد. دستم را جلو بردم که فاصله‌ی نوید با دقتش را تنظیم کنم که دستم به جای خالی انگشتان دست او خورد و ناگهان متوجه شدم سه تا از انگشتانش قطع شده است. در آن موقع بود که به خود آمدم و گفتم: «منی که می‌خواهم دقت و توجه را در نوید بالا ببرم، چه‌طور بعد از پنج جلسه متوجه این موضوع نشده‌ام.» بعد از کلی سرزنش خود، تازه فهمیدم که مشکل او چیست. علت قطع شدن انگشتانش را هم از خودش جویا شدم. او گفت که در کودکی انگشت‌هایش لای در آسانسور مانده و قطع شده است. وقتی موضوع را با مادر او در میان گذاشتم، بعد از تأیید حرف‌های نوید گفتم: «گمان نمی‌کردم در درسش این مشکل تأثیر داشته باشد.» خلاصه ضمن مشاوره با نوید، فهمیدم که او همیشه در فکر آن است که دست چپ خود را طوری مخفی کند که دیگران متوجه آن نشوند. برای همین، با بچه‌ها در مدرسه بازی نمی‌کند، با هم کلاسی‌هایش نمی‌جوشد و در زنگ‌های تفریح هم در گوشه‌ی حیاط می‌ایستد و دست چپش را در جیبش می‌گذارد و فقط به دیگران نگاه می‌کند. در ادامه، طریقه‌ی درمان را عوض کردم و او را در گروه سه نفره جا دادم و ضمن صحبت و مشاوره به او گفتم که چون معلولیت در دست چپش است، در خواندن و نوشتن مشکلی برایش به‌وجود نخواهد آمد و مانعی در پیشرفت درسی او ایجاد نمی‌شود. هم‌چنین طی درمان سعی می‌کردم با تمرین‌هایی او را به استفاده هرچه بیشتر از دست چپش وادار کنم؛ تمرین‌هایی مثل پرتاب کردن توپ و بازی با توپ در گروه بچه‌ها. نوید بعد از پنج جلسه در املا و خواندن پیشرفت کرد و دیگر دست چپ خود را در جیبش مخفی نمی‌کرد تا از مرکز ترخیص شد. امیدوارم بعد از این، من و دیگر آموزگاران آن‌قدر به دانش‌آموزان خود توجه داشته باشیم که چنین مشکلاتی را به‌سرعت شناسایی و درمان کنیم.

تصویرگر: میثم موسوی

انار شب یلدا با طعم لبو!

سپیده محبوبه مهدوی

آموزگار دبستان المهدی، سپاهان شهر اصفهان



هفته‌ی آخر آذرماه بود. بچه‌ها قرار گذاشته بودند که در زنگ هنر با رنگ‌های گیاهی که در خانه با کمک مادرشان درست کرده بودند، به مناسبت شب یلدا نقاشی بکشند. وقتی شروع به کار کردند، محمد گفت: «خانم اجازه، علی کمی از رنگ خود را خورد!» من با تعجب پرسیدم: «علی‌جان چرا این کار را کردی؟» او با خنده گفت: «می‌خواستم ببینم انار شب یلدا چه مزه‌ای دارد. ترش است یا شیرین؟»

لیست‌های کلاسی

دوچرخه‌ی احمد

فاطمه رضایی

آموزگار پایه‌ی چهارم دبستان شهید علیزاده، ناحیه‌ی صنعتی بندر ماهشهر

دانش‌آموزی داشتم که در کلاس تمرکز کمی داشت. یک روز در زنگ ریاضی متوجه شدم که باز هم حواسش جمع نیست. او را به دفتر مدرسه بردم و در مورد این که چرا بی‌دقت است و حواس بقیه را پرت می‌کند، صحبت کردم. بعد از این که مطمئن شدم متوجه ابعاد قضیه شده است، با هم به کلاس آمدیم و من مشغول خواندن مسئله شدم. گفتم: «احمد با دوچرخه از رشت به طرف لاهیجان حرکت کرد. او بار اول ۱۵ کیلومتر، بار دوم ۲۵ کیلومتر و نوبت سوم ۴۵ کیلومتر حرکت کرد. احمد روی هم چند کیلومتر رفته است؟» ناگهان همین دانش‌آموز بدون توجه به کلاس گفت: «خانم، دوچرخه‌ی احمد چه قدر باد داشت!»



باز هم چالشی به نام عدم شناخت

میترا زمانی

کارشناس تکنولوژی آموزشی و آموزگار دبستان ۲۲ بهمن تهرانسر

اوایل خدمت در آموزش و پرورش، در منطقه‌ی کهریزک مشغول انجام وظیفه بودم. چند روزی از آغاز سال تحصیلی می‌گذشت که به زنگ هنر و نقاشی رسیدیم. از دانش‌آموزان کلاس درخواست کردم که دفترهای نقاشی‌شان را روی میز بگذارند و تصویر یک دست خود را روی آن بکشند. انگشتان خود را هم مانند اعضای خانواده نشان دهند. چند دقیقه‌ای گذشت. در کلاس به راه افتادم تا نمونه کارهای دانش‌آموزانم را ببینم. بچه‌ها با تشویق و ترغیب من به کارشان ادامه می‌دادند تا این که به میز رسیدم.

– پسرم، چرا چهار انگشت کشیده‌ای؟ بعد هم صدایم را کمی بلندتر کردم و گفتم: «همه‌ی کارها را باید به شوخی بگیری که...» سعید آرام دستان کوچکش را روی تصویر نقاشی شده‌اش گذاشت و من تازه فهمیدم که او فقط چهار انگشت دارد. قلبم شروع به تپیدن کرد. خدایا! نزدیک یک‌هفته از آغاز سال تحصیلی می‌گذشت و من از وضعیت جسمانی و فیزیکی دانش‌آموز کلاس بی‌اطلاع بودم. آرام دستی به سرش کشیدم و دستان کوچکش را روی دستم گذاشتم و بوسیدم. گفتم: «پسرم، چه دستان قشنگی داری!» بعد از دیدار با مادرش و بررسی پرونده‌ی پزشکی او فهمیدم که او کیستی هم در سرش دارد. از آن سال به بعد، در همان آغازین روزهای سال تحصیلی به‌طور محرمانه برگه‌ای تهیه و از اولیای دانش‌آموزانم می‌خواهم که وضعیت جسمانی و رفتاری خاص و مشکلات خانوادگی (اعم از جدایی والدین، یا ناسازگاری والدین) را گزارش کنند. با مطالعه‌ی دقیق این اطلاعات توانایی‌های فردی هر شخص را در نظر می‌گیرم و از قضاوت و پیش‌داوری نابه‌جا پرهیز می‌کنم.



جشن دانایی

عکس یادگاری



شرح عکس: عکس یادگاری مینا طبری، آموزگار دبستان خدام از ناحیه

داورِ کر

شهین صادقی

آموزگار دبستان ستاره نبوت، آبادان

داستان‌های مهرگان

روز گرمی بود. بچه‌ها خسته و عرق‌ریزان از گرما و شاد و سرخال از زنگ ورزش، به کلاس برگشتند. آن‌ها را به سکوت و آرامش دعوت کردم، گفتم: «دوست دارید چه ورزشی را ادامه دهید؟ چرا؟ در چند سطر بنویسید.» آن‌ها با آه و ناله و غرغر شروع کردند به نوشتن. حدود ۱۵ دقیقه بعد درخواست کردم که نوشته‌ها را تحویل دهند. هرکس نظری داشت. درباره‌ی شنا، جیم‌لاستیک، جیم‌ناستیک (ژیمناستیک)، اسب‌سواری (سوارکاری)، من‌میتون (بدمیتون)، فودبال (فوتبال) و... نوشته بودند. می‌خواندم و حرص می‌خوردم از غلط‌های شنیداری و نوشتاری. برگه‌ها را در کیف گذاشتم که مهرگان آمد؛ دست‌ها را زیر چانه زد و آرنج‌ها را روی میز گذاشت. با دهان بی‌دندان گفت: «خانم اجازه! من درباره‌ی فودبال (فوتبال) نوشتم. شما فودبال دوست داری؟» به نشانه‌ی نفی سرم را تکان دادم. ادامه داد: «قرمزته یا آبیته؟» گونه‌اش را قلقلک دادم: «نه قرمز، نه آبی، فقط زرد طلایی! آبادان برزیتله!» همه متوجه کل کل ما شدند. دوباره ادامه داد: «خانم اجازه! دیشب که «نود» نگاه می‌کردم، اتفاق عجیبی افتاده بود.» آهی کشیدم و ادامه دادم: «چه اتفاقی؟ نگران شدم، بگو!» پاسخ داد: «خانم اجازه! داور وسط کر بود!» جا خوردم! از تعجب چشمانم گرد شد. با اعتماد به نفس کامل و قیافه‌ی جدی گفته‌ی خود را تکرار کرد. کلاس آرام شد. پرسیدم: «از کجا مطمئنی؟»





دو ساری به مدیریت خانم بزّاز با دانش آموزان و اولیای آن‌ها در جشن دانایی



تصویرگر: فربیا بنی



خنده‌کنان جواب داد: «خوب معلومه، توی گوش
سمت راست داور یک گوشی سیاه‌رنگ بود مثل
گوشی بابابزرگم. پس داور کر بود!» بینی او را
گرفتم و گفتم: «آهان! حالا فهمیدم... منو
ترسوندی...» مهرگان با خنده گفت:
«حالا بگو دیگه... قرمز ته یا آبیته؟»
زنگ به صدا درآمد. بچه‌ها فرصت
ندادند. کلاس ترکیب:
«ته قرمز، نه آبی، فقط زرد
طلایی. آبادان برزیلته، آبادان برزیلته...»
بعد هم کف‌زنان و خوش‌حال از
کلاس بیرون رفتند.

روز بهشت در میان فرشته‌ها

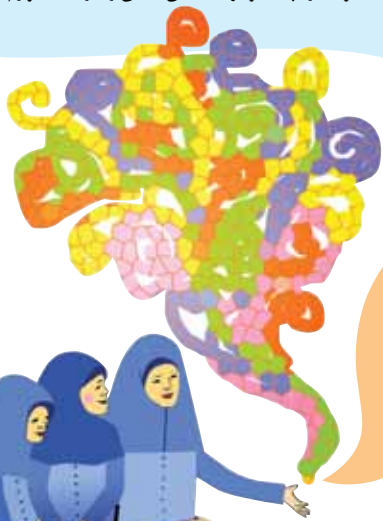
نسرين احمدي زرندي

آموزگار پایه‌ی اول دبستان شهدای منطقه‌ی پنج تهران

سوق دادن فراگیرندگان به کسب کرامت‌های اخلاقی و رسیدن به مهارت‌های زندگی از اهداف متعالی تربیتی و در ارتباط با دست‌یابی به چشم‌اندازهای ترسیم شده در سند ملی آموزش و پرورش ایران است. باتوجه به تمایل دانش‌آموزان، روزی را در ایام هفته (که ترجیحاً در وسط هفته است) انتخاب می‌کنیم و در آن روز واحدهای عملی «طرح کرامت» و «مهارت‌های زندگی» را به اجرا درمی‌آوریم. در این برنامه که آن را روز بهشت نامیده‌ایم، به‌صورت عملی و نیز غیرمستقیم، دانش‌آموزان را به رفتارهای پسندیده از جمله نوع دوستی، مهربانی، نظم فردی و جمعی، دوری کردن از بیان الفاظ ناشایست و دوری از نامهربانی دعوت می‌کنیم.

همچنین، آن‌ها را به سازگاری اجتماعی با دوستان خود و کمک رساندن به هم‌کلاسی‌ها و کسب فضایل اخلاقی فرا می‌خوانیم. در پایان همان روز هم با هماهنگی قبلی و بنابر تمایلی که خود اولیا نشان می‌دهند، از دانش‌آموزان به مثابه فرشته‌های کوچک کلاس، با یک خوراکی یا شیرینی ساده پذیرایی می‌کنیم. گفتنی است پذیرایی هر روز به‌وسیله‌ی یکی از دانش‌آموزان انجام

می‌گیرد. در واقع با این روش ساده، سعی می‌کنیم دانش‌آموزان را به این باور برسانیم که فرشته‌ها ناظر بر اعمال ما هستند و مهربانی‌ها و رفتارهای پسندیده‌ی ما و نیز رفتارهای ناپسندی که آن‌ها را ترک می‌کنیم، به‌دست آن‌ها ثبت می‌شود. این کار روشی است برای درونی شدن رفتارهای خوب در بچه‌ها و ترغیب آنان به این رفتارها. امیدوارم در تربیت دانش‌آموزانی مقید به ارزش‌های اخلاقی - اسلامی موفق باشیم.



نظر شما
درباره‌ی این تجربه چیست؟
آیا آن را می‌پسندید؟ اگر بخواهید
این تجربه را در کلاس خود اجرا
کنید، چه می‌کنید؟

مریم ابراهیمی

آموزگار دبستان پروین اعتصامی، منطقه‌ی ۱۳ تهران

جعبه‌ی خاطرات

روزی از دانش‌آموزان خواستم خاطره‌ای از تابستان یا سال گذشته بنویسند و به کلاس بیاورند. روز بعد تعدادی از دانش‌آموزان خاطره‌های خوب خود را به کلاس آوردند. همه منتظر بودند تا ببینند چه اتفاقی می‌افتد و من برای چه از آن‌ها خواسته‌ام این کار را انجام دهند. در همین وقت بود که از داخل کیسه‌ای، جعبه‌ای را بیرون آوردم. جعبه را تزئین کرده و روی آن با خط درشت نوشته بودم: «جعبه‌ی خاطرات». بچه‌ها با دیدن جعبه تعجب کردند و پرسیدند: «خانم این چیست؟» گفتم: «این جعبه‌ی خاطرات امسال شماست که هر روز خاطرات خوب خود را می‌نویسید و داخل آن می‌اندازید تا در فرصت مناسب آن‌ها را برایتان بخوانم.» به این ترتیب، هر روز دانش‌آموزان خاطره‌های خوب خود را می‌نوشتند و با خود به کلاس می‌آوردند تا داخل جعبه بیندازند. آن‌ها از این کار خیلی لذت می‌بردند.

ضبط روان خوانی

کامل خسروی

آموزگار پایه‌ی دوم دبستان شهیدسیفی، بوکان

از دانش‌آموزان خود خواستم قسمت‌هایی از درس فارسی را انتخاب کنند و به‌دقت بخوانند. همچنین بعد، صدای خود را روی گوشی‌های تلفن همراه والدین خود ضبط کنند و با دقت به آن گوش دهند. در عین حال به جملات کتاب نگاه کنند و روی واژه‌هایی که مشکل دارند و یا به‌راحتی نمی‌توانند آن‌ها را بخوانند، تأمل کنند. همین‌طور در صورت لزوم چند بار صدای ضبط شده را پاک کرده و دوباره اقدام به روان‌خوانی و ضبط مجدد کنند.

این فعالیت بیشتر برای دانش‌آموزان پایه‌ی دوم مفید است اما می‌توان برای تقویت تندخوانی در پایه‌های بالاتر نیز از آن استفاده کرد.

از مهم‌ترین محاسن این فعالیت می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- * به‌دلیل این‌که جنبه‌ی بازی دارد و بازی هم بهترین راه برای یادگیری است و خیلی خوب در ذهن بچه‌ها نقش می‌بندد، از طرف آنان مورد توجه قرار می‌گیرد.
- * بچه‌ها با شنیدن صدای خود خوشحال می‌شوند و درصدد رفع مشکلات خود برمی‌آیند.
- * آن‌ها برای این‌که بتوانند صدای یک‌نواخت و روخوانی زیبایی ارائه دهند.
- * چندین بار با اشتیاق تمرین می‌کنند و روان‌خوانی‌شان تقویت می‌شود.
- * بچه‌ها هنگامی که کلمات کتاب را نگاه می‌کنند و صدای خود را می‌شنوند، خودشان را به‌عنوان معلم در نظر می‌گیرند و از این‌که آموزش دهنده‌ی خود هستند، احساس رضایت می‌کنند و یادگیری بهتر صورت می‌گیرد.

فعالیتی برای تقویت روان‌خوانی و تندخوانی در پایه‌ی دوم ابتدایی



انشای پارچه‌ای

زهرا نصیرزارع

دبستان غیردولتی سجادیه، تهران

هدف: ایجاد شوق و علاقه در بچه‌ها برای نوشتن انشا، همبازی و مشارکت برای اجرای این هدف.

«اگر آموزش ما همراه با انگیزه و هدف باشد، بچه‌ها با علاقه و اشتیاق بیشتری همکاری می‌کنند.»

در طول یک‌سال که به خانه‌ی دوستان و آشنایان می‌رفتم، از آن‌ها می‌خواستم پارچه‌ای که طرح‌هایی از طبیعت یا شخصیت‌های کارتونی دارد در اختیار من بگذارند. یا به خیاطی‌ها سر می‌زدم و تکه‌های پارچه‌هایی را که مدنظرم بود، می‌گرفتم. هم‌چنین در طول سال به بچه‌ها می‌گفتم هر کس پارچه‌ی طرح‌دار دارد، بیاورد. البته کنجکاو بچه‌ها در این مورد بسیار جالب توجه بود. مدتی که از سال تحصیلی گذشت و بچه‌ها پارچه‌ها را آوردند، در رنگ انشا برای تنوع و تشویق به انشانویسی، پارچه‌ها را در اختیار آن‌ها قرار دادم. دانش‌آموزان با استفاده از طرح پارچه‌ی انتخابی خود که آن را روی کاغذ روزنامه‌ی دیواری چسبانده بودند، داستانی را که در ذهنشان نقش بسته بود، به نگارش درمی‌آوردند.





یک روش آموزشی، به قلم آموزگار از زبان بچه‌ها

مسئله‌بازی!

سعیده اصلاحي

آموزگار مدرسه‌ی شهید محراب مدنی، منطقه‌ی ۱۵ تهران

روزهای سه‌شنبه و درس «ریاضی» را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم. در این روز ما «مسئله‌بازی» داشتیم؛ یعنی خانم معلم از ما می‌خواست به موضوعات مورد علاقه‌مان فکر کنیم و راجع به آن‌ها مسئله‌ای جمع یا تفریق بسازیم. بعد به نوبت صدایمان می‌کرد تا مسئله‌ای را که در ذهن‌مان ساخته‌ایم، با جملات ساده روی تخته بنویسیم و حل کنیم. ما این ساعت را خیلی دوست داشتیم. بعضی اوقات مسئله‌های خنده‌دار می‌ساختیم و از حل کردن آن‌ها لذت می‌بردیم. این روش محاسن زیادی داشت. مهم‌ترینش این بود که ما با روش آموزش در حین بازی، مهارت حل مسئله را به‌صورت مفهومی و عمیق یاد می‌گرفتیم و دیگر مسئله‌های ریاضی برایمان سخت و پیچیده جلوه نمی‌کرد. یکی از همین سه‌شنبه‌های دوست‌داشتنی، خانم معلم وقتی



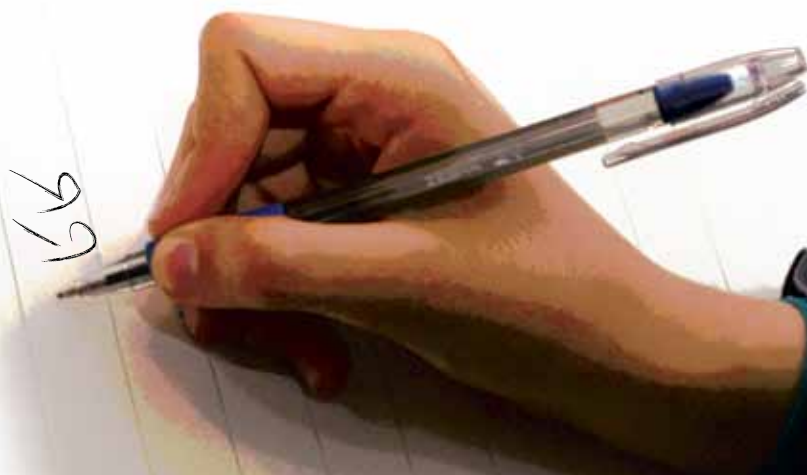
کاکا، همان برادر است!

گوهر امیری‌نژاد

آموزگار دبستان شهید عسکری بانوج، داراب فارس

سر کلاس اول، تازه حرف «ر» را آموزش داده بودم. به دانش‌آموزان گفتم: «بچه‌ها، کلمه‌های «مادر و برادر» را که دوست دارید، امروز یاد می‌گیرید.» بعد از درس، سرمشق دادم. بچه‌ها مثل همیشه دور میز جمع شده بودند و من دور کلمه‌های تازه را خط می‌کشیدم و می‌گفتم بخوانند. دور کلمه‌ی برادر خط کشیدم و به یکی از بچه‌ها گفتم: «بخوان.» با عجله گفت: «کاکا». خنده‌ام گرفت و فوری به دیگری گفتم: «تو بخوان.» او هم گفت: «داداش» و حسابی با بچه‌ها خندیدیم.

لیکنده‌های کلاسی



«زودباش دیگه، آسونه که... سوزانه بخون... سوزانه بگو...»
اما او اخم کرده بود و جواب نمی‌داد. خانم بلند شد و دستی به سر سوزانه کشید و گفت: «خانم گل، نمی‌خواهی حل کنی؟ می‌شه بگی چرا؟ بلد نیستی یا هول شدی؟»
سوزانه سر بلند کرد و با قاطعیت گفت: «اجازه، این مسئله رو دوست ندارم... حلش نمی‌کنم.»

بچه‌ها و خانم معلم تقریباً یک‌صدا گفتند: «چرا دوست نداری؟» و سوزانه با اخم به زهرا نگاه کرد و گفت: «واسه این که گل چیدن از پارک، کار خوبی نیست.» خانم معلم لبخندی زد و گونه‌ی سوزانه را بوسید و رو به بچه‌ها گفت: «احسنت به دختر گلم که این همه به مفهوم این مسئله دقت کرده. این خیلی جالبه که دختری گل من، فقط به حل مسئله فکر نمی‌کنن بلکه به مثبت و منفی بودن اون هم توجه دارن. خوب حالا از زهرا خانم خواهش می‌کنم مسئله رو تغییر بده و دوباره بنویسه.»
زهرا سرش را خاراند و بریده‌بریده گفت: «من رفتم پارک... سه گل اطلسی بنفش و دو گل اطلسی زرد دیدم. من چند گل اطلسی دیدم؟»
او عبارت مسئله را نوشت و سوزانه این بار لبخند بر لب شروع به توضیح و حل مسئله کرد.

از آن روز به بعد ما سعی کردیم به جنبه‌های دیگر مسئله هم فکر کنیم تا در حل مسئله‌های بزرگ زندگی‌مان هم به مهارت برسیم.

که دید تعداد داوطلبان حل مسئله زیاد شده و به‌خاطر کمبود وقت ممکن است به تعداد اندکی نوبت برسد، ابتکاری به‌خرج داد و از دو دانش‌آموز دعوت کرد تا برای حل اشتراکی مسئله‌ی خود، روی سکو بروند.

سوزانه و زهرا انتخاب شدند. قرار شد زهرا مسئله را طرح و سوزانه آن را حل کند. طبق روال همیشه، زهرا مسئله‌اش را به‌صورت شفاهی تعریف کرد: «اجازه خانم، ما رفتیم توی پارک، گل‌های اطلسی را دیدیم. بعد سه تا اطلسی بنفش چیدیم و دو تا اطلسی زرد. حالا می‌خواهیم ببینیم چندتا گل چیدیم؟» بعد تکه‌ای گچ برداشت و شروع کرد به نوشتن عبارت‌ها:

– من در پارک گل‌های اطلسی را دیدم.

– سه گل بنفش و دو گل زرد چیدم.

– من چند گل از پارک چیدم؟

حالا نوبت سوزانه بود که مسئله را بلند بخواند، راه‌حل را بگوید و پس از تأیید خانم معلم آن را بنویسد. اما سوزانه، نه مسئله را خواند و نه راه‌حل را توضیح داد. خانم معلم با لبخند همیشگی گفت: «سوزانه‌جون می‌دونم که هم خوندن بلدی هم حل کردن... ما منتظریم... زود باش.»

مکث سوزانه طول کشید و سرش را بلند نکرد... کم‌کم صدای اعتراض بچه‌ها بلند شد:

سنگ‌های کیارود به دادم رسیدند

راضیه جمشیدی

دبستان شهید بخارایی، روستای کهنه‌گویه املش، گیلان



در یک روز سرد پاییزی، کنار دبستان روستا حسین جلوی مرا گرفت و دوباره گفت: «خانم معلم، اجازه! میشه امروز املا نگیرد.»

در جوابش گفتم: «باز هم که تکرار کردی. شما باید املا بنویسید...»

نگرانی عجیبی در چشمان پسرک بود. از نوشتن خوشش نمی‌آمد.

روزی برای گردش علمی و جمع‌آوری سنگ به کنار رودخانه‌ی کیارود در نزدیکی مدرسه رفتیم. ناگهان دیدم که حسین بچه‌ها را دور خود جمع کرده و با کمترین وسایل و به کمک سنگ‌ها روی زمین شکل خورشید را ساخته است. از همین ایده جرقه‌ای به ذهنم زد. به بچه‌ها گفتم هر کدام تعدادی سنگ‌ریزه به کلاس بیاورند. فردا و برای چندمین بار حسین خواست که املا نگویم. آن‌جا بود که گفتم دانش‌آموزان سنگ‌ها را روی میز بگذارند. به بچه‌ها گفتم می‌خواهیم با این سنگ‌ها املا بنویسیم. حسین وقتی این وضع را دید بسیار خوش‌حال شد. همه‌ی ما شروع به نوشتن جملات زیبا کردیم و آن‌جا بود که دیدم سنگ‌ها به دادم رسیدند. از آن هنگام بود که املا‌ی حسین هم خوب شد.



۲۰ کلمه بنویس ۲۰ امتیاز بگیر

طاهره نصیری

آموزگار پایه‌ی پنجم دبستان شهید دستغیب، منطقه‌ی سه تهران

۲۰ جمع مکسر بنویسید (مفرد و جمع):

(ادب- آداب)، (اثر- آثار)، (امام- ائمه)، (جد- اجداد)، (حرف- حروف)، (عضو- اعضا)، (قاعده- قواعد)، (قرن- قرون)، (دین- ادیان)، (طرف- اطراف)، (افق- آفاق)، (علامت- علائم)، (عید- اعیاد)، (عمق- اعماق)، (منظره- مناظر) و...

کلماتی بنویسید که اولش با «پیش» شروع شود:

پیش آمد-پیش گو-پیش داوری-پیش قدم-پیش گیری-پیش دستی-پیش خرید-پیش در آمد-پیش پرداخت و...

کلماتی بنویسید که «گذار و گزار» داشته باشند:

گذار: قانون گذار- بنیان گذار- بنیادگذار- تخم گذار- علامت گذاری- شماره گذاری- نام گذاری- پایه گذاری- قیمت گذاری- ارزش گذار- سیاست گذار- نشانه گذار- فروگذار- تاجگذاری- بیمه گذار- گذرنامه- تأثیر گذار
گزار: نماز گزار- شکر گزار- کار گزار- خدمت گزار- سیاس گزار- خبر گزار- وام گزار- خواب گزار- سرمایه گزار- مالیات گزار- خراج گزار- پیغام گزار- گزارش- گزاره

۲۰ کلمه بنویسید که اولش با «خوش» شروع شود:

خوش مزه-خوش بختی-خوش مرام-خوش سلیقه-خوش خوراک-خوش هیكل-خوش خبر-خوش اخلاق-خوش باور-خوش خیال-خوش رو-خوش زبان-خوش حال و...

۲۰ کلمه بنویسید که اول، وسط و آخرش «ژ» به کار رفته باشد:

«ژ»: اول: ژاله- ژله- ژبان- ژاپن- ژولیده- ژنرال- ژیلت- ژن- ژست- ژیمناستیک و...

«ژ»: وسط: بیژن- اکسیژن- آلرژی- آئین- منیژه- مژه- اورژانس- بلژیک و...

«ژ»: آخر: گزارژ- تیراژ- مترژ- ماساژ- شارژ- مولاژ- گوژ- پاساژ- رژ- تاژ و...

۲۰ کلمه‌ی هم‌نویسه بنویسید (از نظر املا یکسان ولی از لحاظ تلفظ و معنا متفاوت هستند):

(کشتی- کشتی)، (سم- سم)، (گل- گل)، (حسن- حُسن)، (شکر- شُکر)، (مرد- مُرد)، (پر- پُر)، (عالِم- عالم)، (شش- شش) و...

همکاران گرامی می‌توانند از افعال- کلمات مرکب- هم‌خانواده- مترادف- متضاد- متشابه (هم‌آوا) و کلماتی که با (ها-ان-ات) جمع بسته می‌شوند و کلماتی که یک صدا و چند حرف دارند مانند: (ز-ذ-ض-ظ) و (ث-س-ص) و... استفاده کنند.

برای این که املا‌ی پای تخته را شیرین و اضطراب آن را کم کنیم، بهتر دیدم بیشتر با کلمات مأنوس و رفیق شویم تا کلمات بیشتر در ذهن‌ها جای بگیرند. به همین دلیل تخته را با توجه به موضوع املا به دو یا سه قسمت تقسیم می‌کنیم. داوطلبی پای تابلو می‌آید و با هدایت من و فعالیت دانش‌آموزان، ۲۰ کلمه می‌نویسد و ۲۰ امتیاز کسب می‌کند. چون همه‌ی بچه‌ها تلاش می‌کنند و آن‌چه را به‌خاطر می‌آورند، بیان می‌کنند؛ اکثر اوقات کلمات نوشته شده بیشتر از ۲۰ کلمه می‌شود. در این حال احساس شادی و لذت کلاس را فرامی‌گیرد، اعتماد به نفس بالا می‌رود و باعث تقویت املا، انشا و زبان‌آموزی می‌شود.

۲۰ کلمه بنویسید که تنوین دار باشند:

اولاً- ثانیاً- لطفاً- مخصوصاً- اتفاقاً- عمداً- دائماً- حقیقتاً- ذاتاً- مرتباً- مثلاً- واقعاً و...

۲۰ کلمه بنویسید که آخرش «گر» داشته باشد:

رفتگر- سفالگر- مسگر- زرگر- برزگر- پژوهشگر- اشغالگر- غارتگر- جادوگر- افسونگر- کیمیاگر و...

۲۰ کلمه بنویسید که «ال» در آن به کار رفته باشد:

فوق‌العاده- لوازم‌التحریر- نصف‌النهار- مسجدالحرام- سریع‌السير- کثیرالانتشار- مشترک‌المنافع- سیدالسادین- مال‌التجاره- قائم‌الزویه- متوازی‌الاضلاع- متساوی‌الساقین- مختلف‌الاضلاع- والفجر- جوادالائمه- مشعرالحرام و...

۲۰ کلمه بنویسید که تشدید در آن به کار رفته باشد:

غده- محمد- اما- قصه- تهیه- فعالیت- متوجه- جمعیت- بنا- قتاد- مسمومیت- ملاحان و...

۲۰ کلمه بنویسید که الف مقصوره داشته باشد:

کبری- صغری- مرتضی- مجتبی- عیسی- یحیی- کسری- حتی- تعالی- علی- ابی- علی‌رغم و...

۲۰ کلمه بنویسید که در آن همزه به کار رفته باشد:

رای- رأس- جرأت- مأمور- تأثیر- تأسیس- متأسف- تألیفات- جزء- مؤدب- مؤثر- مؤاخذه- مؤمن- عزرائیل- لثیم- مطمئن- مسئولیت- جزئیات- توطئه- مائده- ناپلئون- تاتار- پنگوئن و...